**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14011130**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

مرحوم امام یک تفصیلی را ذکر می‌کنند و تقریباً عکس تفصیل مرحوم آخوند و در آن تفصیل برای اثبات آن تفصیل یک بیاناتی را ذکر می‌کنند. در ضمن آن بحث، بحث‌هایی که در آنجا دارند نکاتی را ذکر می‌کنند که برای بحث ما مؤثر هست، مفید است. پاسخ آن تفصیل را که می‌خواهند بدهند برای این بحث ما مفید هست. در مورد اوفوا بالعقود ما یک عموم افرادی داریم، یک عموم یا اطلاق ازمانی داریم. و امر دائر بین این هست که نسبت به مثلاً عقد مغبون ما عموم افرادی را درش تصرف کنیم یا عموم افرادی را حفظ کنیم در اطلاق ازمانی دلیل نسبت به عقد مغبون تصرف کنیم. بگوییم نسبت به عقد مغبون، عقد مغبون هم لازم هست ولی فقط آن اوّل ازمنۀ ظهور عیب مثلاً آنجا عقد مغبون لزوم ندارد. اینجوری تعبیر بکنیم. البته حالا یک نکته‌ای عرض بکنم، مرحوم امام یک تعبیر عام فوقانی و عام تحتانی به کار برده‌اند و عام فوقانی همان عموم افرادی را عام فوقانی تعبیر کردند. اطلاق احوالی را عام تحتانی تعبیر کردند. البته این تعبیر در کتاب البیع هم همین بحث‌ها هست، ولی آنجا به جای فوقانی و تحتانی یکی‌اش را اصالة العموم تعبیر کردند، یکی‌اش را اصالة الاطلاق تعبیر کردند. حالا اینها تعبیر است، مناقشه‌ای در الفاظ نمی‌خواهیم بکنیم. ایشان اشکال کردند که بیان ایشان را با تعبیرات خودمان بیان کنیم، ایشان از بیانشان این استفاده می‌شود که در عموم ازمانی اصالة العموم جاری نمی‌شود. به دلیل این که دوران امر بین تخصیص. سه تا اشکال مطرح می‌کنند. یکی این که اینجا در نسبت به عموم ازمانی دوران امر بین تخصیص و تخصص است، این یک. اشکال دوم این که در مورد عموم ازمانی اثر ندارد. اصالة العموم در جایی جاری می‌شود که اصل اثر داشته باشد، ما یقین داریم که در یک زمانی این عموم ازمانی خارج شده، بنابراین نمی‌توانیم اصل جاری کنیم برای این که بگوییم آن زمانی که قطع داریم به خروجش آن هم داخل در اصالة العموم است. اشکال دوم.

اشکال سوم این هست که ما علم داریم که اصل در عموم ازمانی جاری نمی‌شود. چون یا به جهت این که خود ازمانی تخصیص خورده. یعنی اگر عموم افرادی مشمول عقد مغبون را شامل بشود عموم ازمانی تخصیص خورده، یا اگر نه، از اوّل عموم افرادی را شامل نشده از باب سالبه به انتفاء موضوع عموم ازمانی هم دیگر موضوع ندارد. این سه اشکال را مطرح می‌کنند. به نظر می‌رسد که این ۳ تا اشکالی که ایشان مطرح کردند فقط یک اشکالش قابل طرح است، اگر آن اشکال اوّل را ما غمض عین بکنیم و بپذیریم با تسلیم اشکال اوّل دو تا اشکال دیگر اصلاً وجهی ندارد. آن هم این که دوران امر بین تخصیص و تخصص است. اما اصل تقریب دوران امر بین تخصیص و تخصص چی است؟ آن این است که در واقع ما مفاد عموم ازمانی این هست که کل فرد، مثلاً در بحث اوفوا بالعقود، کل عقد لازم الوفاء فلزوم الوفاء به مستمرٌّ. بنابراین اگر ما نمی‌دانیم عقد مغبون اصلاً واجب الوفاء هست یا واجب الوفاء نیست، اگر ما گفتیم عقد مغبون واجب الوفاء نیست تخصصاً از دلیل استمرار لزوم خارج است. یک دلیل اصل لزوم است، یک دلیل استمرار لزوم است. شما می‌خواهید اصالة العموم جاری کنید در دلیل استمرار برای این که دلیل استمرار تخصیصی برش وارد نشود بگویید تخصصاً خارج است، این اصلاً، این دوران امر بین تخصیص و تخصص است دیگر. مثل اکرم العالم نسبت به زیدی که می‌دانیم وجوب اکرام ندارد. نمی‌دانیم زید عالم است تا عدم وجوب اکرامش تخصیص باشد یا زید عالم نیست تا عدم وجوب اکرامش تخصص باشد. اینجا هم همین هست. می‌گوییم کل عالمٍ واجب الاکرام. نمی‌دانیم این عالم نسبت به زید تخصیص خورده یا تخصیص نخورده. ما بگوییم اصل این که نسبت به زید تخصیص نخورده اقتضاء می‌کند که زید عالم نباشد. و الا اگر عالم باشد قهراً یا علمی که ما داریم که زید واجب الاکرام نیست قهراً تخصیص خواهد خورد. عین همان می‌شود دیگر. بحث این است که اگر این مطلب را بپذیریم دیگر اشکال بعدی ایشان وجهی ندارد. ایشان این که می‌فرماید اصل جاری است چون باید فایده داشته باشد. این که فایده داشته باشد در خود محل اصل باید فایده داشته باشد یا در جای دیگر فایده داشته باشد. یعنی کسی که در دوران امر بین تخصیص و تخصص با اصالة العموم تخصص را اثبات می‌کند می‌گوید لازم نیست اینجا فایده داشته باشد. جای دیگر فایده داشته باشد کفایت می‌کند. چون این شکلی است دیگر. من در اینجا یقین دارم که واجب الاکرام نیست و اصلاً هم نمی‌خواهم داخل در دلیل کنم. این که من می‌خواهم داخل دلیل کنم نه، می‌خواهم بگویم تخصصاً خارج است، اصلاً خارج از دلیل بدانم تخصصاً. ما نحن فیه هم همین است. کسی که می‌خواهد اصالة العموم را در عموم ازمانی جاری کند نمی‌خواهد بگوید که عموم ازمانی آن زمانی که علم داریم که لزوم نیست آن هم مشمول دلیل هست. نه، می‌گوییم تخصصاً خارج است، اصلاً داخل دلیل نبوده. این که شما می‌گویید که یلزم من وجوده عدم الوجود، نه، ما نمی‌خواهیم که اثبات کنیم که. ما اصلاً نمی‌خواهیم اصالة. اصلاً ایشان تصور کرده که ما می‌خواهیم اصالة العمومی جاری کنیم که این موضوع دارد و این موضوع می‌خواهد بگوید که حکم را بار کند. ما می‌گوییم از آن اصالة العموم کشف می‌کنیم که اینجا موضوع ندارد. چون اگر موضوع داشت باید تخصیص خورده بود. و چون اصل این است که تخصیص خورده باشد می‌گوییم موضوع ندارد. پس بنابراین این که شما می‌گویید ما علم داریم به عدم جریان اصل در تحتانی. خب قبول است، علم داریم، ولی بحث سر این است که به نحو تخصیص است یا به نحو تخصص است؟ اصل در این جاری نمی‌شود. اصل نمی‌خواهیم جاری کنیم برای این که این فرد را داخل کنیم. اصل می‌خواهیم جاری کنیم که اثبات کنیم که این فرد داخل در عام نیست. بنابراین این ۲، ۳ اشکالی که ایشان مطرح می‌کنند اشکالات درستی نیست. اصل اشکال اگر مطرح باشد همین است که این دوران امر بین تخصیص و تخصص است. و ما در جلسۀ قبل هم عرض کردم که در دوران امر بین تخصیص و تخصص این که ما چرا در دوران امر بین تخصیص و تخصص اصالة العموم را جاری نمی‌کنیم؟ با وجودی که این یک قیاس واضح اینجا داریم، با توجه به عکس نقیض. شما گفته بودید کل عقد لازم الوفاء فلزوم وفائه مستمر. خب این عکس نقیضش می‌شود کل عقد لیس وجوب وفائه مستمر فلیس بواجب الوفاء اصلا. ما عقد مغبون را می‌دانیم استمراری نیست، یک زمانی تخصیص خورده. پس بنابراین این صغرای وجدانی را که العقد المغبون لیس واجب الوفاء استمراراً، مستمراً. این را ضمیمه می‌کنیم با کبرایی که با عکس نقیض استفاده کرده بودیم که کل عقد لیس بواجب الوفاء استمراراً فهو لیس بواجب الوفاء اصلاً. نتیجه‌اش می‌شود فالعقد المغبون لیس بواجب الوفاء اصلاً. صحبت سر این هست که چطور در اکرم العلماء و زیدی که یقین داریم وجوب اکرام ندارد عین همین بیان می‌آید دیگر. کل عالم واجب الاکرام. عکس نقیضش این می‌شود کل من لیس بواجب الاکرام و لیس بعالم. این کبریٰ را ضمیمه می‌کنیم به صغرایی که زید لیس بواجب الاکرام، نتیجه می‌دهد فزیدٌ لیس بعالم. این چرا چیز نیست؟ این عکس نقیض؟ چون در جلسۀ قبل عرض کردیم که عکس نقیض اگر آن قضیۀ کبرای ما که ازش می‌خواهیم عکس نقیض بگیریم قطعی باشد، عکس نقیضش هم قطعی است. ولی اگر ظنی باشد عکس نقیضش ظنی است و نیاز به دلیل حجیت دارد. و دلیل حجیت فقط اصل قضیه را می‌گوید. عکس نقیضش را شامل نمی‌شود و این که مثبتات امارات حجت هست ما گفتیم نه، هیچ اماره‌ای نیست که اماریت و کاشفیت تمام العلة برای حجیتش باشد. همیشه نکات دیگری هم ضمیمه هست. نکتۀ انسداد باب علم نکتۀ این که راه متعارف به دست آوردن این لازم، یعنی به دست آوردن این شیء آیا از این طریق هست یا نیست؟ اینها دخالت دارد. ممکن است نسبت به مؤدای اماره راه متعارف کشف مؤدا خود آن عام باشد، ولی نسبت به لازمه‌اش راه متعارفش چنین نباشد که همینجور هم هست. و انسداد باب علم نسبت به مؤدا باشد ولی نسبت به غیر آن مؤدا انسداد باب علم نباشد. این اشکالات آنجاها هست.

ولی به نظر می‌رسد آن اشکالات اینجاها نمی‌آید. عرض کردم به دلیل این که در واقع ما اصالة العموم نسبت به افراد و اصالة العموم نسبت به ازمان یک سنخ است. و هر دویش برای تعیین مراد متکلم است. راه طبیعی برای مراد متکلم این هست که مجموعۀ نکاتی که در کلام متکلم دخالت دارد آنها را ما بررسی کنیم. و این دو تا اصل هر دو برای تعیین مراد متکلم در کلام واحد به کار رفتند. بنابراین اینجا حالا به نظر دقّی یکی‌اش مثلاً در ناحیۀ موضوع است یکی‌اش در ناحیۀ محمول هست و آن تفاوت‌هایی که دارد و امثال اینها یکی‌اش به نحو دوران امر بین تخصیص و تخصص هست، آنها دیگر خیلی دخالت در این جهت بحث ما ندارند. بنابراین به نظر می‌رسد که اینجاها اصالة، ولو از نوع دوران امر بین تخصیص و تخصص هست، ولی نکته‌ای که منشأ می‌شود در دوران امر بین تخصیص و تخصص ما قائل به تخصص نشویم اینجا نمی‌آید. بنابراین ما اینجا امر دائر بین این است که هم اصالة العموم نسبت به عموم ازمانی جاری است، هم اصالة العموم نسبت به عموم افرادی جاری است ذاتاً. نمی‌دانیم کدام یک از اینها را باید زمین گذاشت. بنابراین مطلب ما تمام است.

شاگرد: اشکال سومی که فرمودید چجوری برگشت به دوران بین تخصیص و تخصص؟ اشکال سوم این بود که می‌دانیم اصل در عموم ازمانی جاری نمی‌شود، یا تخصصاً یا تخصیصا.

استاد: ما می‌دانیم جاری نمی‌شود یعنی چی؟ مگر شما می‌خواستید آن کسی که اینجا می‌خواست اصل را جاری کند نه برای اثبات این است که اصالة العموم را می‌خواست جاری کند. اصالة العموم را اصلاً می‌خواست برای تخصص جاری کند.

شاگرد: اثردار بودن را نمی‌گویم.

استاد: نه، بعدش هم همین است. شبیه همین بیان در همان زید هم می‌آید. اکرم العلمایی که زید از تحتش خارج شده. اکرم العلماء. شما بگویید شما اصالة العموم را می‌خواهید جاری کنید برای این که زید را وجوب اکرام برایش جاری کنید، شما یقین دارید که زید یا تخصیصاً خارج است. پس وجوب اکرام ندارد، یا تخصصاً خارج است عالم نیست که وجوب اکرام داشته باشد. عین همین بیان آنجا هم می‌آید. این بیانات، بیاناتی است که آنجا هم می‌آید. جواب این مطلب این است که ما اصالة العموم را نمی‌خواهیم جاری کنیم برای این که بگوییم زید واجب الاکرام است که. می‌خواهیم بگوییم زید تخصصاً خارج است. این که ما یقین داریم که زید مشمول عام نیست می‌دانیم این هم عین همان است. نکتۀ جدیدی نیست که.

شاگرد: جاری می‌شود اگر دوران تخصیص

استاد: نباشد جاری می‌شود

شاگرد: و معارض می‌کند.

استاد: و معارضه می‌کند. و اثبات می‌کند که این تخصص است. تخصص که شد او می‌گوید که این واجب الوفاء است. لازمۀ تخصص این است که هذا العقد لیس بواجب الوفاء. آن اصالة می‌گوید هذا العقد واجب الوفاء. دو تا مفاد متضاد هستند. هر دویشان اینجا در ما نحن فیه هر دو مراد متکلم را دارند اثبات می‌کنند. اصالة العموم افرادی می‌گوید هذا العقد واجب الوفاء. اصالة العموم ازمانی که تخصص را می‌خواهد اثبات کند می‌گوید هذا العقد لیس بواجب الوفاء. هر دو همین واجب الوفاء بودن و واجب الوفاء نبودن را می‌خواهند اثبات کنند. واجب الوفاء بودن مراد متکلم است. ما مراد متکلم را در نکاتی که در کلامش هست. ما از خارج کلام اینجا نمی‌خواهیم چیز بکنیم. اصالة العموم ازمانی جهات مربوط به کلام است. ما از جهات مربوط به کلام می‌خواهیم اثبات کنیم که این عقد واجب الوفاء هست یا واجب الوفاء نیست. همین مقدار کافی است. لازم نیست بیشتر از این چیز داشته باشد. همین مقدار که اصالة العموم ازمانی اثبات می‌کند که هذا العقد لیس بواجب الوفاء کافی هست برای این که هم اثر دارد، چون همین ثابت می‌کند که لیس بواجب الوفاء. خب این اثرش است دیگر. هم با آن یکی معارضه دارد و دوران امر بین تخصیص و تخصص هم اینجا مشکل ندارد. چون اینجا شما مراد متکلم را نمی‌دانید. نه مراد متکلم نسبت به اصالة العموم ازمانی که آن مراد مشخص است. مراد متکلم نسبت به عموم افرادی نامعلوم است و همین مقدار کافی است. لازم نیست در محل خود آن شیء اثر داشته باشد. همین مقدار که در جای دیگر اثر داشته باشد کفایت می‌کند و این نکتۀ کلی بحث.

شاگرد: اصالة العموم ازمانی برای تعیین این که عموم افرادی چجوری است شبیه، یعنی

استاد: شبیه همان هست. راه متعارفش هم همین است. یعنی یکی از نکاتی که ما می‌خواهیم مراد متکلم را کشف کنیم همۀ جهاتی که در کلام هست. یعنی همۀ قرائن موجود در کلام برای رسیدن به مراد متکلم باید وارسی بشود. این هم جهات مربوط به کلام است، خارج کلام نیست. مراد متکلم از این که آیا این فرد عموم افرادی دارد یا عموم افرادی ندارد، عموم افرادی مراد متکلم هست یا مراد متکلم نیست، وابسته به بررسی همۀ قرائنی که در کلام هست. یکی از قرائن کلام اصالة العموم در عموم ازمانی است. یعنی عموم ازمانی یا عموم افرادی اینها همه قرائن تعیین مراد نسبت به عموم افرادی هستند. نکته این است. اگر هم بالنظر الدقی و فلان و امثال اینها، اینها را بخواهیم خارج بدانیم نظر عرفی اینها یک چیز هستند. یعنی ما نهایتاً می‌خواهیم تعیین بکنیم که آیا متکلم این عموم افرادی را ارائه کرده است یا ارائه نکرده است؟ خب این راه شناخت عموم افرادی همین است دیگر.

شاگرد: اشکال چهارمی که آقای شهیدی گفتند چی؟

استاد: الآن یادم رفته. همین‌ها را چهار تا کرده. انگار بعضی‌هایش را دو تکه کرده و امثال اینها. یک نکته‌ای اینجا من عرض بکنم. به نظر می‌رسد نتیجۀ این جوابی که مرحوم امام می‌دهند به تفصیلی که ضد. مرحوم امام می‌گویند یک تفصیلی اینجا از ضد تفصیل مرحوم آخوند. مرحوم آخوند گفته بود که اگر در بحث وفای به عقود خیاری که ثابت می‌شود از اوّل خیار ثابت باشد ما می‌گوییم که لزوم هست ولی مبدأ لزوم را بعد از زمان خیار می‌گیریم. ولی اگر در وسط باشد دیگر اصل لزوم نسبت به این عقد اصل جاری نمی‌شود. تفصیل قائل شده بودند در جریان عموم ازمانی بین این که در اوّل باشد عموم ازمانی، یعنی خروج آن فرد از اوّل باشد که عموم ازمانی جاری است، یا از وسط باشد که عموم ازمانی جاری نیست. تمسک به آن عام نمی‌شود کرد. تفصیلی که اینجا قائل شده بودند که این جواب‌ها، جواب آن تفصیل بود دقیقاً برعکس بود. می‌گفتند اگر از اوّل باشد نمی‌شود به عام تمسک کرد، در وسط باشد می‌شود به عام تمسک کرد. با یک بیانی که در آن بیان هست. که ایشان آن تفصیل را پاسخ دادند.

این که می‌خواهم بگویم این است، نتیجۀ این پاسخ تثبیت کلام مرحوم آخوند است. یعنی اگر این پاسخ‌های مرحوم امام درست باشد تفصیل مرحوم آخوند هم اثبات می‌شود. توضیح ذلک این است که، دقت کنید.

ما سه تا قضیه داریم:

یک قضیه اصل لزوم وفاء بکل عقدٍ. می‌گوید کل عقد لازم الوفاء.

قضیۀ دوم می‌گوید کل عقدٍ لازم الوفاء فلزوم وفاء به مستمرٌّ. این هم دو تا.

قضیۀ سوم در مورد مبداء استمرار است. می‌گوید کل عقدٍ مستمرّ الوفاء فمبداء استمراره حین العقد. ما اینجا در جایی که از اوّل تخصیص بخورد همین دوران امر بین تخصیص و تخصص نسبت به این قضیۀ سوم ما داریم. یعنی ما در واقع این شکلی می‌گوییم کل عقد مستمر الوفاء فمبداء استمراره حین وقوع العقد. نمی‌دانیم عقدی که مبداء استمرارش حین وقوع عقد نیست اصلاً استمرار ندارد یا استمرار دارد، مبداء استمرارش حین وقوع عقد نیست. دقیقاً همان دوران امر بین تخصیص و تخصصی که نسبت به قضیۀ اوّل تصویر کردیم اینجا تصویر می‌شود. در نتیجه اگر بیان مرحوم امام درست باشد کلام مرحوم آخوند را می‌شود با آن تبیین کرد. یعنی این پاسخ‌هایی که ایشان با آن بیان دادند خودش یک تقریبی می‌شود برای بیان مرحوم آخوند. که البته ما نپذیرفتیم. در نتیجه آن تبیین کلام مرحوم آخوند را هم نپذیرفتیم.

این نکته را هم ضمیمه بکنم، البته تمام اینها یک وجه دیگری هم بر تقریب کلام مرحوم آخوند هست هم برای این که در لابلای کلام مرحوم امام هم اشاره شده و مجموعاً جواب داده شده آن این است که ما بگوییم که عموم ازمانی در طول عموم افرادی است. چون در طول او است تعارض وقتی قرار است رفع ید کنیم آن چیزی که از جهت رتبه متأخر است او کنار گذاشته می‌شود. یعنی دو شیءای که یکی‌شان در طول دیگری هست آن شیءای که رتبةً متأخر هست آن کنار زده می‌شود. اگر کسی یک همچین ادعایی را بپذیرد که بگوید ما یک عموم افرادی داریم، یک عموم ازمانی داریم. نمی‌دانیم متکلم عموم افرادی را نسبت به زید اراده نکرده یا زید را اراده کرده ولی عموم ازمانی‌اش تخصیص خورده. قسمتی از زمان خارج شده. بنابراین اینجا باید چه کار کنیم؟ بگوییم چون عموم افرادی در رتبۀ متقدم هست آن که در رتبۀ متقدم هست را بگیریم از رتبۀ متأخره تخصیص بزنیم و رفع ید کنیم. اگر کسی این را بپذیرد مسیر بحث اصلاً عوض می‌شود. اگر چنین باشد کلام مرحوم آخوند هم باز تثبیت می‌شود. چون مبداء استمرار نسبت به اصل استمرار باز متأخر است. وجوب وفاء در رتبۀ متقدم است. استمرار وجوب وفاء متأخر از او است. مبداء استمرار هم به صورت استمرار متأخر است. پس این که مرحوم آخوند در واقع محصل فرمایشش این هست که شما باید بگویید عقد مغبون. مثلاً عقدی که خیار مجلس دارد. حالا در خیار مجلس مثال می‌زند. عقدی که خیار مجلس دارد اوّلاً لازم الوفاء هست، ثانیاً این وجوب وفایش هم مستمر است. ولی مبداء الاستمرارش بعد انقضاء المجلس است.

شاگرد: مرحوم امام که اینجا را قبول دارد. اینجا را که از وسط باشد.

استاد: نه ایشان این را هم قبول ندارد. ایشان می‌گوید مطلقا به عام تمسک می‌کند. وسط هم می‌شود به عام تمسک کرد. نکته‌اش این نیست. ایشان همین نکته را در لابلایش اشاره می‌کند که اینها، اللهم الا ان یقال ان العقلاء فی اجراء الاصول لا ینظر الی امثال هذه التقدمات و التأخرات الرتبیه. همین بیان در لابلای بحث‌ها بعضی‌ها گفتند که عموم افرادی در رتبۀ متقدم هست نسبت به عموم ازمانی. بنابراین عموم افرادی را باید حفظ کرد، عموم ازمانی را کنار زد. ایشان می‌گوید نه عرف، عقلا به این تقدم و تأخرهای رتبی دقت نمی‌کنند. و همینجور هم هست، انصافش این هست که اینجور نکات عقلا به اینها اعتنایی ندارند.

این مجموع فرمایشاتی که مرحوم امام داشتند و عرائضی که ما نسبت به فرمایشات ایشان داریم.

شاگرد: فرمودید این بیانات امام، اشکالاتی که کردند یک جوری تثبیت کرده آن جایی‌اش که تخصیص از اوّل عقد باشد، تخصیص و تخصص می‌شود آن مخیر می‌شود. اینجایی که از وسط باشد چجوری؟

استاد: ایشان می‌گوید استمرار ندارد دیگر.

شاگرد: آخوند می‌گوید که نمی‌شود به عام تمسک کرد. ولی مرحوم امام چجوری از حرفش در می‌آید که

استاد: نه، مرحوم امام می‌گوید می‌شود تمسک کرد.

شاگرد: چجوری اشکالاتشان تثبیت حرف آخوند می‌شود؟

استاد: نه، مبنایشان، یعنی آن مبنایی که دوران امر بین تخصیص و تخصص اینها اگر ما بگوییم.

شاگرد: آن جایی که از وسط باشد چجوری تثبیت حرف آخوند می‌شود؟

استاد: به دلیل این که اینجا دلیل استمرار، این شخص. حالا بعد عرض می‌کنم که این چجور تثبیت است. مطالب مرحوم حاج آقا رضا در مصباح الفقیه را هم ملاحظه بفرمایید ایشان بحث سودمندی دارد. و بعضی نکات به خصوص در فرمایش ایشان بود که من هم به ذهنم رسیده بود بحث عمدتاً مقتضی و مانع، نحوۀ تمسک به مقتضی و مانع که به نظرم در این بحث خیلی از مواردی که، یعنی فرمایش مرحوم امام در خیلی جاها درست است و آدم وجداناً همینجور نتیجه می‌گیرد، ولی از باب این اصول نیست، از باب قاعدۀ مقتضی و مانع هست، حالا توضیحش را بعد فردا می‌دهم. حالا کلام مرحوم حاج آقا رضا را ببینید که ایشان هم در لابلا به همین بحث مقتضی و مانع اشاره کرده دیدم که قبل از این که عرائضی که به ذهن من رسیده عرض بکنم کلام حاج آقا رضا را ببینیم مناسب هست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان